

## خنده های من

بمن می‌گویی بخند - - - - عزیز من ، مهربانم  
خنده هایی تو زیباست  
آری و من می خندم ، قاه ، قاه ، قاه  
اینست خنده بی من  
با اقیانوسی از درد ، با طوفانی از غم  
من می خندم ولی طفلم می گرید، گرسنه است  
نه این جا - - -  
بلکه در افریقا  
غرق خونست در فلسطین  
پا برهنه ست در افغانستان  
در زندانهایی جمهوری اسلامی در ایران  
آری می خندم و قاه قاه می خندم  
من سیرم و محفوظ  
باید بخندم عزیزی من  
لباس زیبایی سرخ بتن می کنم و شادمانه برای لحظاتی کوتاهی می رقصم  
"صرف برای تو"  
عزیز ترین کسم  
من می خندم چو هیچ غمی ندارم  
یا بعضی دیگری احساس می کنند که من غمی ندارم  
چون - - - -  
در مزار ع شخم نمی زرم ، با داس - - - دستم پر آبله نشده است  
در کار خانه نوب نمی شوم  
از سرما نمی لرزم و لحافی گرمی دارم  
در گرما نمی سوزم و خانه سردی دارم  
لیکن ای عزیزی من ؛  
من چشم دارم ، من چشم دارم ، من چشم دارم و می بینم  
احساس دارم و درک می کنم - - - - -  
با تمام وجودم  
من می بینم زن را در زیر شلاق استپداد در هر کجا  
می بینم جوان را در قید و زنجیر و زولانه در هر کجا  
آری ، می بینم بر بالایی دار ارتجاع  
می بینم آزادی مصلوب است در همه جا  
\*\*\*\*\*

خنده زیباست آری آری آری  
لیک اکنون دگر زمانیست  
که تبسم نیز موجی از درد است  
وقتی بسوی قاره ها می نگرم  
طفل گرسنه را در ایتوپیا مینگرم  
این دیگر طفل افریقا نیست  
این فرزند منست و من مادرم آخر  
زمانی می بینم کودکم در عراق و فلسطین غرق خون است  
وقتی می بینم کودکم آواره ، برهنه ، گرسنه دور از روشنایی علم  
در زباله هایی افغانستان در جستجوی لحظه حیات است  
آری ای جان ، جان ، جان  
وقتی می بینم پسر و دختر جوانم را در ایران  
در زندان جمهوری اسلامی زیر شکنجه  
در پاکستان زیر یوغ مذهب مصلوب  
بسته ، افسرده پا در زنجیر  
زمانی می بینم . . . دست های آسمان  
از زباله دان تاریخ  
کرم های متعفن را  
بر تخت پادشاهی جهان می نشاند  
وقتی می بینم زالو های خون آشام  
بر دست و پای انسان آزاد می چسبند  
و خونس می مکند  
دگر خندیدن ، جرم است و خیانت "به نزد من"  
آری غمست در اندرونم که جانم می خورد  
و من با این اقیانوس درد و طوفان غم چگونه می خندم  
حیرانم من!

سوما "کاوایانی"